



Comparative study of Ghazali's and Khwaja Nasir al-Din Tusi's views on the cause and belonging of friendship

Saeideh Hamledari¹ | Ahmad Fazeli² 1. Corresponding Author ,Ph.D. Student at Ethics, Qom University, Qom, Iran, Email: hamledari20@gmail.com

2. Assistant professor, Department of Ethics, Faculty of Humanities, University of Qom, Qom ,Iran.

Email: ahmadfazeli@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 27 November 2022

Received in revised form: 12
May 2023

Accepted: 17 May 2023

Published online: 17 May
2023**Keywords :**Friendship, Reason,
Belonging, Ghazali, Khwaja
Nasir al-Din Tusi, Mystical
View, Social View.

ABSTRACT

Friendship is an internal quality that stems from the conscience and temperament of a person. Neglecting this essential quality of human existence will result in destructive harm that will be difficult or impossible to compensate. Friendship encompasses numerous dimensions of types ,degrees, obstacles, meanings, and resources, but the focus of this research is on the examination of two essential categories, “friendship’s causes and properties ”,and it begins by posing the following questions: What factors motivate man’s tendency toward friendship, and what topics can constitute friendship? The author intends to investigate the answers to the aforementioned questions from the perspectives of Ghazali and Khwaja Nasir al-Din Tusi, two renowned Islamic thinkers .This research required library research to collect the necessary data, which was then compared to determine the similarities and differences between the two approaches. The findings indicate that Ghazali ,with his mystic outlook, considers “God” to be the greatest friendship motive among the causes of love. Also, only “God” deserves to be man’s best companion among the subjects of love, and expressing love to other subjects is interpreted as friendship with God. The greatest motivation for love, according to Khwaja Nasir al-Din Tusi, is the combination of the three reasons he lists for friendship: pleasure, benefit, and pure goodness. In terms of friendship, Khajah prioritizes social relationships with other males.

Cite this article :Hamledari, S., & Fazeli, A. (2022). Comparative study of Ghazali's and Khwaja Nasir al-Din Tusi's views on the cause and belonging of friendship. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 12(4), 15- 29

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.350144.1562>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI :<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.350144.1562>

بررسی تطبیقی دیدگاه غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی درباره سبب و متعلق دوستی

سعیده حمه داری^۱ | سید احمد فاضلی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: hamledari20@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه اخلاق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: ahmadfazeli@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

فضیلت دوستی، سرشتی درونی دارد و از وجدان و فطرت آدمی سرچشمه می‌گیرد. غفلت از این فضیلت مهم، زیست انسان را درگیر آسیب‌های مخربی می‌کند که جبران آن سخت و گاه ناممکن است. دوستی شامل ابعاد گسترده‌ای از مراتب، موانع، معانی و منابع است که این پژوهش بر بررسی دو مقوله مهم «سبب و متعلق دوستی» تمرکز دارد و با طرح این سوالات آغاز می‌شود: انسان به انگیزه کدام اسباب به سمت دوستی متمایل می‌شود؟ چه سوژه‌هایی می‌توانند متعلق دوستی باشند؟ پاسخ سوالات مذکور از منظر دو اندیشمند مشهور جهان اسلام، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی بررسی می‌شود. داده‌های مورد نیاز در این پژوهش با بررسی کتابخانه‌ای به دست آمده و در نهایت به روش مقایسه‌ای تحلیل می‌شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو رویکرد مشخص شود. یافته‌ها نشان می‌دهد غزالی با نگرش عارفانه‌اش از میان اسباب محبت، خداوند را بهترین انگیزه دوستی می‌داند. همچنین از بین متعلقان محبت نیز فقط خداوند بهترین دوست انسان است و ابراز محبت به سایر متعلق‌ها نیز به دوستی با خداوند تأویل می‌شود، اما خواجه نصیرالدین طوسی از میان سه سبب لذت، نفع و خیر محض که برای دوستی بیان می‌کند، ترکیبی از هر سه سبب را بهترین انگیزه برای محبت می‌داند. در مورد متعلق دوستی نیز بیشترین تمرکز خواجه بر دوستی اجتماعی با هموعان است.

کلیدواژه‌ها:

خواجه نصیرالدین طوسی، دوستی، دیدگاه اجتماعی، دیدگاه عرفانی، سبب، غزالی، متعلق.

استناد: حمه داری، سعیده؛ فاضلی، سید احمد. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی دیدگاه غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی درباره سبب و متعلق دوستی. فصلنامه علمی

نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان ۱۲ (۴)، ۱۵-۲۹.



<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.350144.1562>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.350144.1562>

۱. مقدمه و بیان مسئله

از آنجا که امروزه مشکلات بی‌شمار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... عرصه زندگی را بر افراد تنگ کرده است، ردایل اخلاقی مانند خودخواهی، منفعت‌طلبی، بدبینی، حسادت، غرور و... نیز در میان انسان‌ها رشد چشمگیری دارد و از سوی دیگر فضایی مانند دوستی، عشق، محبت و مهربانی رفته‌رفته کمرنگ و بی‌اهمیت شده است؛ درحالی‌که دوستی از مقدمات و مبانی لازم برای زندگی اجتماعی انسان‌ها به‌شمار می‌رود. هرگونه تلاشی که در راستای احیا، تقویت و حفظ این فضیلت‌گران‌بها انجام شود، علاوه بر ارزشمندی از امور بسیار ضروری است. هرچند این فضیلت شامل مباحث گوناگونی مانند انواع، موانع، مبانی، مراتب و... است، به‌نظر می‌رسد دو مولفه «اسباب» و «متعلق‌های» دوستی، قابلیت طرح و بررسی ویژه و دقیق داشته باشد؛ زیرا متفکران انواع گوناگونی را برای آن‌ها بیان کرده‌اند. اینکه کدام سبب و متعلق بهتر و مورد تأکید و سفارش است، جای تأمل دارد.

این موضوع به اندازه‌ای اهمیت دارد که بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان از فلاسفه یونان باستان مانند افلاطون و ارسطو تا اندیشمندان اسلامی مانند فارابی، رازی و... درباره آن نوشته و تحقیق کرده‌اند. در این مقاله نظرات دو اندیشمند بزرگ اسلام، ابوحامد محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی بررسی می‌شود. خواجه نصیرالدین طوسی (متولد ۵۹۷ قمری) از جمله فلاسفه‌ای است که در موضوع دوستی آرای قابل توجهی را در میان فلاسفه مسلمان دارد. از نظر او انس و الفت در نهاد آدمی ریشه دارد و از این‌رو است که «انسان» نامیده می‌شود. خواجه در بیان مباحث دوستی از ارسطو، فیلسوف یونانی الگو گرفته است و به همین سبب دیدگاه او رنگ و بویی ارسطویی دارد. در مورد غزالی (متولد ۴۵۰ قمری) اگرچه در برخی مباحث به‌ندرت از فلاسفه یونانی الگو گرفته، همواره سعی داشته است از کاربرد اصطلاحات یونانی سر باز بزند. از آنجا که خواجه نصیرالدین طوسی و ابوحامد غزالی در شرایط زمانی و مکانی متفاوتی زیسته‌اند، طبیعی است که آرای این دو اندیشمند با هم متفاوت باشد و هرکدام با توجه به مبانی فکری خود به ارائه نظریه پردازند. در عین حال نمی‌توان ادعا کرد میان آرای این دو فیلسوف هیچ شباهتی وجود ندارد. همین که هر دو نفر بیانات مفصلی درباره اسباب و متعلقات دوستی دارند، نشانه شباهت میان آن‌ها است. وجه دیگری از شباهت و تفاوت نظریه که در میان این دو فیلسوف وجود دارد، دیدگاه عرفانی آن‌ها است. دیدگاه عرفانی غزالی مشهور است، اما برخی دیگر خواجه را به‌خاطر نوشتن کتاب *اوصاف/الاشرف* عارف تلقی می‌کنند و از این منظر نظریات متفاوتی درباره خواجه مطرح است. از این جهت موضوع دوستی را از دیدگاه خواجه بررسی کردیم تا ضمن مرور دیدگاه ایشان، از عارف بودن یا نبودن خواجه نیز پرده برداری شود.

غزالی پس از مدتی تعلیم، تلمذ و تدریس قبل از چهل‌سالگی در پی تحول روحی خاصی که وجود او را تسخیر کرد، از هر آنچه شهرت، تدریس و احترام بود، دست کشید و در وادی زهد و عزلت و سیر و سلوک قدم گذاشت. *احیاءالعلوم* که از مهم‌ترین آثار اخلاقی غزالی است، کتاب *الاربعین*، *کیمیای سعادت* و *موعظه‌المومنین* که در متن مقاله نیز به همگی آن‌ها استناد شده، از جمله آثاری است که غزالی در دوران عزلت‌گزینی نگاشته است (احمدپور، اسلامی، عالمزاده نوری علیزاده، ۱۳۹۳: ۳۶۳)؛ بنابراین از آنجا که اندیشه اخلاقی و روش غزالی توأم با سبک صوفی و دغدغه‌های عارفانه است، نگرش عرفانی‌اش در موضوع «دوستی و محبت» نیز قابل توجه است که در متن مقاله به تفصیل به آن اشاره می‌شود (شایان ذکر است که در این مقاله التزام خاصی به تفاوت اصطلاحی میان صوفی و عارف وجود ندارد و مقصود از هر دو واژه، یک معنا است).

برخلاف غزالی، در مورد خواجه نصیر نگرش اجتماعی غالب است. از نظر خواجه، انسان‌ها موجوداتی اجتماعی و مدنی هستند که به‌تنهایی قادر به ادامه زندگی نخواهند بود. از آنجا که انسان‌ها ذاتاً کمال‌طلب‌اند و مقدمات رسیدن به کمال به‌تنهایی برای‌شان فراهم نیست، ناگزیرند با یکدیگر متحد و مأنوس شوند و به‌سبب مألوف‌شدن، به‌منزله یک انسان واحد درآیند (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۰۷). سبک

خواجه در *اوصاف/الاشراف*، صوفیانه و عرفانی است و به همین سبب برخی اشکال می‌کنند که خواجه در *اوصاف/الاشراف* نیز اشاراتی به فضیلت محبت داشته است؛ برای مثال در تعریف محبت در *اوصاف/الاشراف* می‌گوید: «محبت ابتهاج باشد به حصول کمالی یا تخیل حصول کمال مظنون یا محقق که در مشعوربه باشد» (طوسی، ۱۳۷۳: ۶۹). از آنجا که در این کتاب، محبت از منظر عرفانی بررسی می‌شود، نمی‌توان نگرش وی در فضیلت محبت را به صورت قاطعانه اجتماعی دانست. در توضیح این اشکال بهتر است مقایسه مختصری میان این دو کتاب ارزشمند انجام شود. در کتاب *اخلاق ناصری*، چهار فضیلت اصلی حکمت، شجاعت، عفت و عدالت محوریت دارد؛ در حالی که این فضایل در *اوصاف/الاشراف* وجود ندارد و علت آن روشن است؛ زیرا این فضایل همگی مختص مدارج نوع انسان‌اند و به استثنای فضیلت حکمت، سایر فضایل بر نسبت با خلق خدا ناظر است و جنبه اجتماعی دارد. در حالی که در روش سلوکی - با این فرض که سلوکی و صوفیانه بودن خواجه و کتابش صحیح باشد - انسان با خداوند سروکار دارد و هدف سالک رسیدن به خدا است (پورجوادی، ۱۳۷۹: ۴۶). برخی مدعی‌اند خواجه پس از علم و فلسفه به سیر و سلوک روی آورده است و نگاشتن *اوصاف/الاشراف* نیز بر کمالات معنوی خواجه دلالت دارد، اما برخی دیگر بر آن‌اند که صرف اینکه نویسنده‌ای در باب عرفان کتاب نوشته باشد، نمی‌توان او را صوفی و واجد مقامات معنوی دانست؛ زیرا در زندگی خواجه نیز هیچ شاهی وجود ندارد که او در آخر عمرش صوفی شده باشد. عرفان نیز موضوعی مانند سایر موضوعات است که خواجه به دید صنعت و فن به آن نگریده و کتابی در حد متعارف برای متقاضیان نگاشته است (همان: ۵۴). براساس مباحث مطرح‌شده، اجتماعی بودن نگرش خواجه نصیر به‌طور کلی و خاص در فضیلت محبت بیش از پیش واضح و آشکار شد.

۲. اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف از پژوهش حاضر این است که ضمن بررسی آرای دو متفکر مشهور جهان اسلام، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی، درباره فضیلت دوستی با محوریت اسباب و متعلقات آن، میزان تفاوت و شباهت آن‌ها نیز آشکار شود. پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. اسباب و متعلقات فضیلت دوستی از منظر غزالی کدام‌اند؟
۲. اسباب و متعلقات فضیلت دوستی از منظر خواجه نصیرالدین طوسی کدام است؟
۳. میان دیدگاه‌های غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی درباره اسباب و متعلقات دوستی چه تفاوت و شباهت‌هایی وجود دارد؟

۳. پیشینه پژوهش

دوستی از جمله موضوعات پرکاربرد در مطالعات امروزی است و پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری درباره این موضوع نگاشته شده است که از حیث محتوایی با یکدیگر متفاوت‌اند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- شاماری، امید (۱۳۹۴). پایان‌نامه فلسفه دوستی از منظر ارسطو، دانشگاه زنجان.
- پران، نغمه (۱۳۹۹). «رویکرد فلسفی به دوستی و دغدغه دیگری با تکیه بر آرای فیلسوف نوارسطویی جولیا آناس در کتاب *اخلاق سعادت*». پژوهشنامه فلسفه دین.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۹۶). «دوستی در سنت فلسفه سیاسی اسلامی». حکمت معاصر.
- مصطفی منتقمی، فروزان و خزاعی، زهرا (۱۳۹۱). «محبت، فضیلت برتر در اندیشه اخلاقی توماس آکوئیناس». *فصلنامه علمی-تخصصی اخلاق*.

وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر مقالات در آن است که در وهله اول، دوستی از منظر دو فیلسوف اسلامی، یعنی خواجه نصیرالدین طوسی و ابوحامد غزالی بررسی می‌شود که این دو شخص تاکنون در کنار هم ارزیابی نشده‌اند. دوم، منظور از موضوع دوستی تمام ابعاد آن نیست، بلکه اسباب و متعلقات آن به‌طور خاص بررسی می‌شود؛ بنابراین غرض از نگاشتن این مقاله، بررسی اسباب و متعلقات دوستی از منظر خواجه نصیر و غزالی است که در آثار قبل از آن موجود نیست.

۴. مفاهیم

۴-۱. دوستی

دوستی به معنای یاری، رفاقت، محبت، آشنایی همراه با مهر و محبت و ارتباط عاطفی دو نفر با همدیگر است. البته این علاقه و ارتباط باید از سر آگاهی و همراه با رعایت حقوق دوستی باشد (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۵). کلمه «اخلاء» جمع خلیل به معنای دوست است و غرض از این نام‌گذاری آن است که انسان، خلّت یعنی حاجت خود را به او می‌گوید و ظاهراً منظور از اخلاء، مطلق افرادی است که به همدیگر محبت می‌کنند؛ خواه اهل آخرت باشند که دوستی آن‌ها به‌خاطر خداست و خواه دنیاپرست باشند که دوستی آن‌ها به‌خاطر منافع مادی است (بهرامی، ۱۳۸۴: ۲۰). از آنجا که محور این مقاله آرای غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی است، توضیح دقیق‌تر از مفهوم دوستی در بخش‌های بعد و از منظر این دو نظریه‌پرداز بیان می‌شود.

۴-۲. سبب

مفهوم اسباب بسیار روشن و واضح است و نیازی به ارائه تعریف دقیق از این واژه نیست. در این نوشتار نیز مانند سایر مباحث، منظور از اسباب همان علل و انگیزه‌هایی است که به‌سبب آن‌ها انسان به سمت دوستی با دیگران متمایل می‌شود، اما این اسباب متفاوت خواهند بود. از جمله محورهای اصلی این مقاله نیز بررسی اسباب دوستی از منظر دو اندیشمند مذکور است که در بخش‌های مربوط به آن مفصل بیان خواهد شد.

۴-۳. متعلق

منظور از متعلق در این پژوهش، همان سوژه‌هایی است که می‌توانند از سوی عامل، مورد دوستی و محبت واقع شوند، خواه موجود جان‌دار یا بی‌جان یا انسان یا غیرانسان باشد. به‌طورکلی هر سوژه‌ای می‌تواند متعلق محبت واقع شود، اما آرای دو اندیشمند مورد نظر در این موضوع متفاوت است که در ادامه بیان می‌شود.

۵. روش تحقیق

گردآوری داده‌های پژوهش به روش مطالعات کتابخانه‌ای و بازخوانی منابع اسنادی انجام شد. آثاری از غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی بررسی شد که موضوع دوستی را تبیین کرده‌اند و دیدگاه‌های کلی آن‌ها استخراج شد. پس از گردآوری داده‌ها، تحلیل آن‌ها به روش تطبیقی یا مقایسه‌ای انجام گرفت. دلیل انتخاب این روش تفاوت‌ها و شباهت‌هایی است که در دیدگاه غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی در مورد دوستی وجود دارد که در متن مقاله به‌طور مفصل بررسی می‌شود. در راستای انجام این مقایسه، ابتدا نظر غزالی در مورد دوستی با محوریت اسباب و متعلق‌های دوستی بیان و سپس دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی با محوریت اسباب و متعلق‌ها بررسی می‌شود. پس از آن، تحلیل یافته‌ها به روش تطبیقی انجام و در نهایت شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نظریه‌پرداز ارائه می‌شود.

۶. یافته‌های پژوهش

۶-۱. دوستی از منظر غزالی

غزالی در *کیمیای سعادت* با اشاره به معنا و مفهوم دوستی می‌گوید: «دوستی میل طبع است به چیزی که خوش بود. اگر آن میل قوی بود، آن را «عشق» گویند و دشمنی، نفرت طبع است از چیزی که ناخوش بود و آنجا که خوش و ناخوش نبود، دوستی و دشمنی نبود» (غزالی، ۱۳۸۳: ۵۷۲).

در تعریفی دیگر آمده است: «محبت تمایل طبیعت به چیزی لذت‌بخش است. اگر آن گرایش ثابت و قوی باشد، به آن عشق گویند. پس از نرمی با معشوق فراتر می‌رود و آنچه را که دارد، برای آن خرج می‌کند» (غزالی، ۱۴۲۲: ۴۱).

به عقیده غزالی، طبیعت انسان در مواجهه با امور سه حالت می‌یابد: برخی امور موافق طبع وی است و خود طبع آن را می‌طلبد که غزالی این حالت را «خوش» می‌نامد. برخی امور دیگر را که خلاف مقتضای طبع هستند، از آنجا که طبع میلی نسبت به آن ندارد «ناخوش» نامیده است و اموری را که نه موافق و نه مخالف طبع باشد «خنثی» می‌نامد، اما تأکید غزالی برای فهم خوش و ناخوش بر «ادراک» است. به عبارتی دیگر، فهم خوش و ناخوش بر ادراک متوقف است و ادراک یا با حواس پنج‌گانه یا با عقل به وجود می‌آید. هریک از حواس دارای لذتی است که طبع انسان به واسطه همین لذت آن را دوست دارد و به سوی آن متمایل است. اما هر قدر قدرت عقل به وجود انسان غالب‌تر باشد، به همان مقدار از صفات چهارپایان و لذت‌های ظاهری دورتر می‌شود و نظاره‌گر لذت‌های عمیق‌تر با چشم باطن خواهد شد. از ثمرات ادراک عقلی، لذت‌بردن از جمال خداوند و تماشای بواطن است (غزالی، ۱۳۸۳: ۵۷۲). «محبت، میراث توحید و معرفت است و هر مقام و وضعیتی پیش از آن بازگشتی به آن دارد و از آن بهره‌مند می‌شود». و اما علم خاص به آن: «هر آنچه مربوط به ذات خداوند متعال و صفات اوست، مانند نفی نقص و اثبات کمال براساس کتاب، سنت و اجماع امت واجب است» (غزالی، ۱۴۱۶: ۱۱۹).

با توجه به این سیر صعودی در افق دید غزالی که در وهله اول، دوستی را خوشی و لذت تلقی می‌کند، سپس فهم این خوشی و لذت را بر «ادراک» متوقف و ادراک را نیز مشتمل بر دو گونه حواس ظاهری و عقل می‌داند و در نهایت بهترین نوع ادراک را چیزی می‌داند که با عقل درک شده باشد، دیدگاه او عرفانی است. این حقیقت که انسان در نهایت به خدا می‌رسد و چیزی غیر از خدا نمی‌بیند، نشانه غایت‌گذاری وی در رسیدن به شهود و درک توحید ناب است. در واقع از نظر غزالی، محبت محصول معرفت به وحدانیت الهی است. هر قدر میزان درک آدمی از ذات و صفات الهی بیشتر شود، لذت او از مقام الهی نیز بیشتر می‌شود و میزان دوستی و محبت او نسبت به خداوند بالاتر می‌رود.

۶-۱-۱. اسباب دوستی و تطبیق آن بر خداوند (تنها مصداق دوستی)

همان‌طور که در تعریف محبت اشاره شد، غزالی به نقش ادراک و معرفت در میزان محبت افراد تأکید بسیار دارد. همچنین از نظر او، درجه ادراک و معرفت افراد می‌تواند ارتباط تنگاتنگی با نوع انگیزه آن‌ها برای ابراز دوستی و محبت به محبوب خود داشته باشد. از این‌رو انواع انگیزه‌ها را در چهار قسمت متفاوت بیان می‌کند و باز هم به علت غلبه افق عرفانی دیدگاهش، تمام انگیزه‌ها قابل سرایت به مصداق «خداوند» است. از نظر غزالی خداوند تنها مصداق ارزشمندی است که قابلیت دوستی و محبت دارد.

سبب اول: دوست داشتن ذات و بقا خود

اولین سبب دوستی از نظر غزالی، دوستی ذات خویش است. او در تبیین این ادعا می‌گوید از یک سو تمایل به بقا و جاودانگی از جمله امیال اصیل وجود هر انسانی است. از سوی دیگر هر آنچه مورد تمایل انسان است، محبوب او است. در نتیجه تمایل به بقا ذات خویش از جمله امور دوست‌داشتنی هر انسانی است (غزالی، ۱۳۸۶: ۵۱۱).

در بررسی کیمیای سعادت مشخص شد غزالی قصد تطبیق این انگیزه بر مصداق خداوند را دارد. اگرچه انسان در وهله اول به ذات و کمال خویش محبت می‌ورزد و اولین محبوب او ذات خویش است، این ذات و بقا را خودش کسب نکرده است، بلکه عنایت الهی است؛ بنابراین انسان در اصل باید خداوند را که خالق و آفریننده ذات، صفات و کمال اوست، دوست داشته باشد (ریاضی، ۱۳۹۳: ۲۸۵) و علاقه‌مندی به ذات و بقای خود، درحقیقت پرتویی از دوستی خداوند است.

سبب دوم: دوست داشتن عین نیکی

دومین سببی که غزالی برای محبت به آن اشاره می‌کند، دوست داشتن مطلق نیکی است؛ یعنی همان قول معروف که انسان بنده احسان است. آدمی با کسی رابطه صمیمی برقرار نمی‌کند، مگر اینکه در حقیقت نیکی کرده باشد. این نوع از دوستی نیز در نهایت به همان دوستی نوع اول بازمی‌گردد؛ زیرا فرد نیکوکار، اسباب رسیدن انسان به بقا و کمال را فراهم می‌کند. پس دوست داشتن فرد نیکوکار در واقع به خاطر تمایل به حفظ بقای خود است (غزالی ۱۳۸۶: ۵۱۱). همان طور که انسان پزشک خود را نه به خاطر خود او که به خاطر حفظ سلامتی‌اش دوست دارد.

در تطبیق سبب دوم بر دوستی خداوند نیز در گزیده کیمیای سعادت آمده است: هیچ کس در نیکوکاری در حد الطاف خداوند به انسان نیکوکاری نکرده است؛ بنابراین خداوند نیکوکارترین یار انسان و در نتیجه بهترین مصداق دوستی محسوب می‌شود (ریاضی، ۱۳۹۳: ۲۸۵).

سبب سوم: دوست داشتن شخص نیکوکار

غزالی در توضیح انگیزه سوم می‌نویسد: هنگامی که انسان از حضور دو پادشاه که یکی رذل و دیگری با فضیلت است، با فاصله بسیار از او و در دورترین نقاط جهان باخبر شود، به پادشاه اول حس الفت، دوستی و محبت پیدا می‌کند، در صورتی که به خاطر بُعد مسافت هیچ نیکویی هم از سوی پادشاه به او نرسیده است. متقابلاً نسبت به پادشاه دوم حس نفرت و دشمنی دارد، با آنکه شری هم از پادشاه به او نرسیده است. پس این نوع دوستی به خاطر شخص محسن است، از آن جهت که محسن است، نه از آن جهت که در حق ما احسان کرده است (غزالی، بی تا: ۵۲۳).

فیض کاشانی که از جمله مفسران دیدگاه غزالی است، می‌گوید او تطبیق انگیزه سوم محبت بر مصداق دوستی خداوند را با یادآوری نعمت‌های خاص الهی تبیین می‌کند. به عقیده او خداوند متعال نسبت به همه خلائق نیکوکار است و طی فرایند خلقت، لطف خود را به صورت کامل مشمول خلق کرده است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۱)؛ بنابراین بهترین و اساسی‌ترین احسان کننده کسی جز خداوند نیست و چگونه می‌توان غیر او را محسن دانست.

سبب چهارم: دوست داشتن به علت تناسب

گاه انگیزه محبت میان دوستدار و محبوب صرفاً تناسب روحی میان آن‌ها است، بدون آنکه هیچ بهره و نفعی میانشان رد و بدل شود (غزالی، بی تا: ۵۱۹). هنگامی که طبع محب و محبوب با یکدیگر در تناسب باشد، موجب ایجاد دوستی میان آن‌ها می‌شود. این

مناسبت گاه ظاهری است، مانند انس و الفت میان کودک با کودک، بازاری به بازاری، عالم به عالم و... که هرکس با هم‌نوع خویش دوستی اختیار می‌کند. گاه اسباب دوستی، باطنی است؛ یعنی در فطرت انسان و هنگام تولد بر آن غالب شده و مناسبت و سازگاری اتفاق افتاده است، اما کسی از وجود آن آگاه نیست (غزالی، ۱۳۸۳: ۵۷۴).

فیض همچنین در تطبیق سبب چهارم بر مصداق دوستی خداوند از منظر غزالی می‌گوید از جمله مهم‌ترین تناسبات میان انسان و خداوند، تقرب بنده به خداوند متعال در صفاتی است که مأمور به اقتدا شده تا به اخلاق او آراسته شود، تا جایی که گفته شده است: «تخلّقوا باخلاق الله» به اخلاق خداوند متخلق شوید. منظور از آن، اکتساب صفات پسندیده‌ای است که از صفات ربوبی است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۸). غزالی توضیح بیشتر این مورد را به وادی عرفان می‌کشد که از حوصله این بحث خارج است. نکته‌ای که در پایان بحث اسباب و انگیزه‌های محبت اهمیت دارد، این است که سرانجام تمام انگیزه‌های مذکور در نهایت به مصداق خداوند ختم می‌شود، اما چنانچه بخواهیم هریک از اسباب را با ملاک و معیاری از جنس قوت، استحکام و جاودانگی محبت بسنجیم، هرکدام از این اسباب از درجه و مرتبه‌ای برخوردارند و ظرفیت آن‌ها در حفظ میزان محبت و دوستی متفاوت است. تنها هنگامی که انگیزه انسان از محبت به خداوند، وجود محض خدا باشد - یعنی به خداوند به‌خاطر خودش محبت بورزد - میزان محبت در تمام شرایط ثابت، استوار و بدون تغییر خواهد بود، حتی هنگامی که خداوند او را به بلا و امتحانی مبتلا کند. اما در سایر اسباب محبت، چنانچه خداوند بلایی بر سر انسان نازل کند، به همان نسبت از میزان محبت میان او و پروردگار کاسته می‌شود.

۶-۱-۲. متعلق دوستی از منظر غزالی

منظور از متعلق در اینجا تقسیم‌بندی وجودی و ارزشی محبت است؛ یعنی چه موجوداتی می‌توانند مورد محبت واقع شوند. این بحثی رایج است که آیا فقط موجودات مادی قابلیت عشق‌ورزی دارند یا محبت به امور ماورای طبیعت هم تعلق می‌گیرد. آیا می‌توان به آنچه غیرمادی و غیرقابل‌رؤیت است هم محبت ورزید؟ در صورت امکان، کدام‌یک با ارزش‌تر است؟ غزالی در پاسخ به این سؤالات معتقد است محبوب‌های انسان نیز با تغییر لذت‌ها متفاوت می‌شود. به نسبت مراتب لذت‌های انسان، محبوب‌ها نیز دارای مراتب هستند. وجود اختلاف میان مراتب در متعلق‌های مادی امری بدیهی است؛ اما مطلب مهم اثبات متعلق محبت در وجودهای معنوی و به دنبال آن محبت نسبت به خدا است.

غزالی در پاسخ به این سؤالات، ابتدا لازم می‌داند که به‌طور کلی وجود محبت ماورائی و معنوی را به اثبات برساند. سپس برای محبت خداوند به‌طور خاص استدلال بیاورد. به همین منظور برای ارتقای سطح محبت از عوامل مادی به معنوی می‌گوید محبت همان لذت‌بردن است و لذت هم تابع ادراک انسان اعم از ادراک باطنی و ظاهری است. در ادراک ظاهری، امور با حواس پنج‌گانه قابل‌درک‌اند، اما در ادراک باطنی، امور با نیروی لطیف قلب ادراک می‌شود. غزالی معتقد است درک قلبی قوی‌تر از درک حواس ظاهری است؛ بنابراین محبت امور معنوی قوی‌تر از مادیات است (علی‌زمانی و آقاجانلو، ۱۳۸۹: ۱۰).

سوالی که مطرح می‌شود این است که منظور غزالی از محبت‌ورزیدن به خداوند به عنوان یکی از امور معنوی دقیقاً چیست. منظور او «دوست‌داشتن ذات اله» است یا دوست‌داشتن «بهره‌های اخروی»؟ غزالی در جایی از کلامش متعلق محبت را «ذات اله» می‌داند، اما در جای دیگر متعلق محبت را «بهره‌های اخروی» تلقی می‌کند. او در *موعظه‌المؤمنین* و در بخش *آداب‌الصحبه*، متعلق محبت را بهره‌های اخروی خداوند می‌داند: «هو یجب ان المرء لا یحبه لذاته بل الی حظوظه الاخرویة» (غزالی، ۱۴۰۱: ۱۹۸). مؤمنان باید خداوند را دوست بدارند، نه برای ذات او بلکه به‌خاطر دستیابی به بهره‌های اخروی؛ مانند کسی که استاد و پیر خویش را دوست دارد و این به‌خاطر علم و عملی است که از او فرامی‌گیرد و به آن وسیله رستگاری خویش را در قیامت رقم می‌زند (غزالی، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

از سوی دیگر، با توجه به دو مطلبی که غزالی در کتاب *الاربعین* در باب محبت به خداوند بیان می‌کند، منظور دوست داشتن ذات خداوند است. این دو مطلب یکی به این روایت اشاره دارد که خداوند می‌فرماید: «ستمکارتر از کسی وجود ندارد که مرا به امید بهشت یا ترس از جهنم پرستش کند. آیا اگر بهشت و دوزخ را نیافریده بودم، شایستگی آن را نداشتم که مرا اطاعت کنند» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۶۵). و دیگری این است: «اگر بینش باطنی تو قاصر است از اینکه بزرگی و کمال خدا را ادراک کند و به مطالعه اوصاف جمالش نائل و مسرور و شادمان شود و به او عشق ورزد، لااقل از میل و رغبت به کسی که درباره‌ات نیکی‌ها کرده کوتاهی نکن و از سگی که صاحبش را که با او نیکی کرده، دوست می‌دارد، کمتر مباش... اگر نمی‌توانی خدا را همانند فرشتگان برای عظمت و جلال و کمالش دوست بداری، مانند مردم عادی او را به‌خاطر نیکی‌هایی که در حقت مبذول داشته است، دوست بدار تا امر حضرت رسول را اطاعت کرده باشی که فرمود: «خدا را در مقابل نعمت‌هایی که داده است، دوست بدارید.» در این صورت مانند کارگری خواهی بود که کار می‌کند و کارفرما را به‌خاطر مزدی که به او می‌دهد، دوست می‌دارد و به‌ناچار به نسبت زیادی یا کمی مزدی که به او می‌دهد، محبت نیز زیاد یا کم می‌شود» (غزالی، ۱۳۷۱: ۲۴۳).

به‌نظر می‌رسد ابهام ناشی از دو کلام غزالی را می‌توان این‌گونه برطرف کرد که در نظر او محبت دارای درجاتی است و از ضعیف‌ترین تا کامل‌ترین مرحله (مادی و معنوی) درحال نوسان است و میزان آن با نسبت ادراک و معرفت انسان سنجیده می‌شود. آنجا که میزان معرفت انسان به آفریدگار خود در حد مردم عادی و بسیار اندک است، میزان محبت وی به خداوند نیز در حد سفلی خواهد بود و همین که فرد از نعمت‌های الهی و بهره‌های اخروی بهره‌مند می‌شود، به همان نسبت به خداوند عشق و محبت می‌ورزد. با توجه به بیانات غزالی، این ضعیف‌ترین درجه محبت انسان به پروردگار یا همان مرتبه مادی محبت است. اما کسی که معرفت بیشتری به پروردگار داشته باشد، به همان نسبت از کامل‌ترین درجه محبت (معنوی) در برابر خداوند برخوردار است. وقتی میزان معرفت انسان که افزایش یابد، خداوند را تنها به خاطر نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته است و بهره‌های اخروی و دنیوی دوست ندارد، بلکه معیار سنجش متفاوت می‌شود. از آنجا که انسان با دیده بصیرت، کمال، جمال و عظمت خداوند را می‌نگرد، میزان محبت و عشق او نیز به خداوند در حد کامل‌ترین درجه ممکن است؛ بنابراین برای جمع میان دو سخن به‌ظاهر متضاد غزالی و ارائه نظر واحد می‌توان سخنان او را براساس درجات محبت این‌گونه تفسیر کرد: آنجا که غزالی وجود محبت را نه در ذات الهی بلکه در بهره‌های اخروی می‌داند، این نوع محبت ضعیف‌ترین نوع آن و مخصوص مردمان عادی و آن‌هایی است که از لحاظ معرفتی در پایین‌ترین سطح ممکن قرار دارند. اما آنجا که غزالی می‌گوید: «محبتی که تنها برای رضای خدا و عاری از هرگونه قید و بندی باشد، این نوع محبت از اجر بیشتری برخوردار است.» منظور از این محبت همان محبتی است که در حد فرشتگان و ملائکه است و از بالاترین میزان معرفت نسبت به کمال، جمال و عظمت خداوند برخوردار است و این کامل‌ترین میزان محبت به خداوند است (غزالی، ۱۳۷۱: ۲۴۴).

۶-۲. فضیلت دوستی از منظر خواجه نصیرالدین طوسی

اخلاق ناصری مهم‌ترین کتاب خواجه نصیر در باب اخلاق است. این کتاب شامل سه بخش تهذیب‌الاخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن است. خواجه در بخش تهذیب‌الاخلاق به توضیح مفصلی درباره قوای نفس اعم از ناطقه، بهیمی و سبغیه پرداخته است. سپس می‌گوید از اعتدال قوه ناطقه فضیلت حکمت، از اعتدال قوه بهیمی فضیلت عفت و از اعتدال قوه سبغیه فضیلت شجاعت حاصل می‌شود. درنهایت از ترکیب سه حالت اعتدال پیشین نیز فضیلت چهارم به نام عدالت به‌وجود می‌آید. سپس به بیان فضایل جزئی‌تر تحت اجناس اربعه می‌پردازد و حدود هفت فضیلت تحت جنس حکمت، دوازده فضیلت تحت جنس عفت و یزده فضیلت تحت جنس شجاعت را برمی‌شمرد (طوسی، ۱۴۱۳: ۷۲). اما فضیلت محبت درمیان هیچ‌یک از فضایل مطرح‌شده در سه جنس قبلی نیست و این

در منطق خواجه امری کاملاً طبیعی است؛ زیرا در تهذیب‌الاخلاق بحث از نفس، قوا و فضایل است که با فرد ارتباط دارد (بحرانی و علوی‌پور، ۱۳۹۶: ۴۴). سرانجام با اشاره به ۱۲ زیرفضل عدالت، سه فضیلت صداقت، الفت و تودد را بیان می‌کند که بر محبت و دوستی دلالت دارند. او در تعریف این واژگان مترادف با محبت می‌گوید: «اما صداقت محبتی صادق بود که باعث شود بر اهتمام جملگی اسباب فراغت صدیق و ایثار هر چیزی که ممکن باشد بر او. و اما الفت آن بود که رأی‌ها و اعتقادات گروهی در معاونت یکدیگر به جهت تدبیر معیشت متفق شوند... و اما تودد آن بود که طلب مودت اکفاء و اهل فضل کند به خوشرویی و نیکوسخی و دیگر چیزهایی که مستدعی این معنی بود» (طوسی، ۱۴۱۳: ۷۹).

ارسطو، فیلسوف یونانی، به اندازه‌ای برای موضوع دوستی اهمیت قائل است که دو فصل هشتم و نهم کتاب اخلاق نیکوماخوس را به بررسی مفصل این موضوع اختصاص داده است (ارسطو، ۲۸۹: ۱۱۵۵). ابن مسکویه نیز از جمله فلاسفه مسلمان پیرو ارسطو است که در بیان مباحث خود و به‌خصوص موضوع دوستی از ارسطو الهام می‌گیرد. خواجه نصیر نیز در درجه اول از پیروان ارسطو و در ارائه نظریات خود با او هم‌عقیده است. همچنین خواجه به‌شدت از ابن مسکویه و کتاب تهذیب‌الاخلاق و تطهیرالاعراق او تأثیر گرفته است و نگارش *اخلاق ناصری* را که ترجمه شرح‌گونه‌ای از تهذیب‌الاخلاق و تطهیرالاعراق مسکویه است، آغاز می‌کند (احمدپور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۱). ابن مسکویه و خواجه نصیر ضمن اشاره به اینکه انسان‌ها ذاتاً اجتماعی هستند، مدعی‌اند که انسان نمی‌تواند بدون مهر و محبت دیگران در زندگی دوام بیاورد. مسکویه و خواجه ضمن بیان و تأکید بر احکام و قوانین دوستی مدعی هستند، مراعات این قواعد و پایبند بودن به دوستی، به استحکام و قدرت روابط اجتماعی می‌انجامد (مصطفی منتقمی، ۱۳۹۱: ۲۰۰).

خواجه در جایی دیگر محبت را از منظر اجتماعی این‌گونه تعریف می‌کند: انسان به‌واسطه طبیعت اجتماعی‌اش و اینکه ذاتاً کمال‌طلب است، به‌تنهایی نمی‌تواند مقدمات رسیدن به کمال خود را فراهم کند. از این‌رو ناگزیر است با هموعان خود متحد و مانوس شود تا به‌سبب مألوف‌شدن، به منزله یک انسان واحد درآیند. خواجه نصیر این اتحاد و اشتیاق به انس با یکدیگر را «محبت» می‌نامد (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۰۷). بر همین اساس مشخص می‌شود که محبت و دوستی نزد خواجه نصیر امری اجتماعی است؛ زیرا او از سویی بحث از محبت را در دو بخش تهذیب‌الاخلاق و تدبیر منزل به تعویق انداخته است و درنهایت در بخش آخر کتاب *اخلاق ناصری* به توضیح آن می‌پردازد. از سوی دیگر، خواجه هنگام بحث از دو مقوله دوستی و محبت، سیر کار را به‌گونه‌ای در نظر می‌آورد که به‌صورت نظام‌وار، دوستی را امری غیرفردی جلوه می‌دهد (بحرانی و علوی‌پور، ۱۳۹۶: ۴۷)؛ بنابراین نگرش خواجه در موضوع دوستی، اجتماعی است.

۶-۲-۱. اسباب دوستی از منظر خواجه نصیرالدین طوسی

در شکل‌گیری هر فضیلتی انگیزه‌های گوناگونی دخیل است و فضیلت دوستی نیز از این قاعده مستثنا نیست. به عقیده خواجه نصیر، انگیزه و سبب محبت، مختص موجودات انسانی است. در میان موجودات غیرانسانی محبتی وجود ندارد و میل و گریزی را که در میان جماد و نبات وجود دارد، نمی‌توان «محبت» نامید، بلکه دافعه و جاذبه میان دیگر موجودات غیرانسانی را «الفت و نفرت» می‌نامند، اما محبت فقط شامل انسان می‌شود و دارای انواع گوناگون است. از جمله تقسیماتی که خواجه به آن اشاره می‌کند، تقسیم محبت از حیث اسباب و انگیزه‌ها است. انگیزه انسان از محبت و دوستی، طبیعی یا ارادی است. منظور از محبت طبیعی، محبتی است که بدون هیچ سببی و به‌طور طبیعی در وجود انسان نهادینه شده است، مانند محبت مادر به فرزند. اما در محبت ارادی همان‌طور که از نام آن پیدا است، اراده انسان در کسب آن دخالت دارد که شامل چهار نوع است (طوسی، ۱۳۷۷: ۷۱):

۱. نوع اول محبتی است که خواجه آن را «سریع‌العقد و الانحلال» می‌نامد؛ زیرا سبب در این نوع از محبت «لذت» است. هر آنچه لذت در آن نقش داشته باشد، فوراً ایجاد می‌شود و خیلی زود هم از بین می‌رود. در میان جوانان و کسانی که طبیعتی مشابه با جوانان دارند، انگیزه دوستی، طلب «لذت» است، به همین دلیل آن‌ها خیلی زود و به‌صورت مداوم با یکدیگر دوست می‌شوند، اما به‌راحتی نیز از هم دل می‌کنند. تا زمانی که این لذت برای آن‌ها باقی است، دوستی آن‌ها نیز باقی خواهد ماند، اما به محض آنکه لذت کاهش یافت یا از بین رفت، از میزان دوستی آن‌ها نیز کاسته یا دوستی تمام می‌شود (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۱۸). این نوع دوستی از آن جهت که پایدار و ثابت نیست و دائم در نوسان است، تأثیر مطلوبی در اجتماع نخواهد داشت. دوستی هنگامی که استوار باشد، فارغ از فوایدی که برای طرفین دارد، قطعاً رشد اجتماعی را نیز به‌دنبال دارد.
 ۲. نوع دوم محبتی است که خواجه آن را «بطيء العقد و سریع الانحلال» نامیده است. سبب در این نوع محبت که دیر منعقد و زود منتفی می‌شود، «نفع» است. در میان افراد کهنسال و کسانی که طبعی شبیه آن‌ها دارند، انگیزه افراد از محبت به یکدیگر طلب «منفعت» است و تا زمانی که آن منفعت برقرار است، دوستی نیز پابرجا است، اما به محض آنکه منفعت کم یا تمام شد، از میزان دوستی کاسته یا دوستی منتفی خواهد شد (همان). این نوع از دوستی نیز به دلیل ناپایداری تأثیر مطلوبی بر اجتماع نخواهد داشت.
 ۳. نوع سوم محبتی است که «سریع‌العقد و بطيء الانحلال» نام دارد. سبب در این نوع از محبت که زود منعقد و دیر منتفی می‌شود، «خیر» است. از این جهت زود ایجاد می‌شود؛ زیرا مشاکلت ذاتی میان اهل خیر وجود دارد و دیر گشوده می‌شود. به این ترتیب، اتحاد حقیقی که لازمه ماهیت خیر است، منع گسستگی را اقتضا می‌کند (همان: ۲۱۹). به‌نظر می‌رسد دوستی به سبب سوم در مقایسه با دو مورد قبلی مفیدتر باشد؛ زیرا تزلزل و ناآرامی حاصل از دو سبب لذت و نفع را به دنبال ندارد.
 ۴. نوع چهارم محبتی است که «بطيء العقد و الانحلال» است. این نوع محبت ترکیبی از هر سه حالت قبل است که دیر بسته شده است و دیر هم منحل می‌شود؛ زیرا اقتضای دو سبب لذت و نفع این‌گونه است. در صاحبان صفات و اخلاق نیک، انگیزه محبت «خیر محض» است و از آنجا که هم‌شکل هستند، از دیدن یکدیگر مسرور و شادمان می‌شوند و وحدت حقیقی میان آن‌ها ایجاد می‌شود. این دوستی به‌واسطه این وحدت از هرگونه تغییر و زوال مصون است؛ زیرا تغییر و زوال از جمله خصوصیات مادیات است. از این‌رو است که صاحبان صفات و اخلاق شریک‌بویی از این محبت نمی‌برند. اگر هم شوقی میان آن‌ها باشد، سطحی و زودگذر است. خواجه این نوع از محبت را «محبت فی‌الله یا عشق الهی» می‌نامد (طوسی، ۱۳۷۷: ۷۲). این نوع از دوستی بهترین رابطه دوستانه‌ای است که رشد و پویایی اجتماعات را به‌دنبال خواهد داشت.
- گرچه ابن‌مسکویه و خواجه بین مراتب فوق و روابط دوستانه‌ای که بر مبنای لذت، نفع و نیکی استوارند، تمایز قائل می‌شوند، تأکید آن‌ها بر این است که هرکس بخواهد به کمال برسد، نه‌تنها باید انواع دوستی را بپذیرد که لازم است در بطن جامعه نیز زندگی کند (مصطفی منتقمی، ۱۳۹۱: ۱۴). اینکه خواجه تأکید دارد افرادی که به بالاترین مقامات دوستی رسیده‌اند، باز هم باید در جامعه حاضر باشند، دلیل محکمی بر نگرش اجتماعی خواجه و ارزشمندبودن جامعه نزد او است.

۶-۲-۲. متعلق دوستی از منظر خواجه نصیر

از نظر خواجه اجتماع، حول فضیلت محبت و انس می‌چرخد. انسان‌ها مدنی بالطبع‌اند و برای گذران زندگی ناگزیر به یاری و کمک یکدیگرند. آن‌ها باید برای ضروریاتی همچون تأمین معاش، حفظ سلامتی و... به یکدیگر کمک کنند تا امور زندگی به‌خوبی سپری شود. استعدادهای انسان به‌گونه‌ای خلق نشده است که به‌صورت فردی بتواند به اهدافش نائل شود، بلکه به همکاری دیگران نیازمند است تا به تدریج به فضایل انسانی برسد. خواجه نصیر فضایل را در دو بخش فردی و اجتماعی بیان می‌کند. به‌نظر می‌رسد او معتقد

است تنها از طریق یاری و کمک دیگران می‌توان به فضایل جمعی دست یافت (مصطفی منتقمی، ۱۳۹۱: ۱۰). بر همین اساس، بیشترین تأکید و تمرکز خواجه نصیر در متعلق محبت، بر بخش دوستی هم‌نوع است که هم‌نوع شامل والدین، استاد، حاکم، رعیت و... می‌شود.

اولین متعلق محبت، پدر و فرزند است. این محبت از ارتباطی ذاتی و درونی سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا پدر فرزند را نسخه‌ای از وجود خود می‌داند و این لطف و مهربانی که خداوند از روی حکمت درون پدر قرار داده است، سبب می‌شود پدر هر کمال و فضیلتی را برای خود درخواست می‌کند، برای فرزندش نیز همان را بطلبد و هر آنچه از خیر و سعادت می‌خواهد مقدر نبود تا به آن دسترسی پیدا کند، اسباب رسیدن به آن را برای فرزندش فراهم کند. از آنجا که پدر از همان ابتدای خلقت به فرزند بشارت داده می‌شود، الفت و انس خاصی در دلش به وجود می‌آید. او فرزند را مایه جاودانگی و بقای خود می‌داند و چشم امیدش به او است، اما برعکس آن، یعنی محبت فرزند به پدر به دلایلی از شدت کمتری برخوردار است. هرچند پدر مسبب اصلی وجود فرزند است، فرزند بسیار دیر به اهمیت این موضوع معرفت پیدا می‌کند و تا زمانی که به اهمیت وجود پدر بصیرت پیدا نکند، به بزرگداشت مقام پدر اقدام نخواهد کرد. فلسفه تشویق فرزندان به احترام والدین نیز از همین نکته سرچشمه می‌گیرد (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۲۶).

نوع دیگری از متعلق‌ها، محبت و دوستی میان حاکم و رعیت و رعیت و حاکم است. محبت حاکم و رعیت شبیه محبت پدر به فرزند است و محبت رعیت و حاکم شبیه به محبت فرزند و پدر است. خواجه در تفسیر این وجه تشابه‌ها می‌گوید فردی که حاکم یک مملکت است، باید در غمخوار بودن، دفع شرور، ایجاد مصالح و تربیت عالی شبیه پدری دلسوز و مهربان عمل کند. افراد رعیت نیز هنگام اطاعت از حاکم باید او را همچون پدری دلسوز بدانند و مطیع اوامر او باشند و هنگام اطاعت از وی اطاعتی مانند پسران عاقل از پدر خود داشته باشند (همان: ۲۲۷).

با توجه به مباحث خواجه، گروه دیگری را که می‌توان به‌عنوان متعلق محبت در نظر گرفت، محبت استاد و معلم است که از لحاظ جایگاه و مرتبه بعد از محبت الهی و قبل از محبت به والدین قرار دارد. خواجه در تبیین اینکه چرا محبت استاد میان محبت الهی و محبت والدین است، می‌گوید علت اول محبت الهی است که این محبت در نهایت جلالت و شرف و سبب اصلی وجود انسان است؛ بنابراین چیزی بر آن سبقت نمی‌گیرد، اما علت ترجیح محبت استاد بر محبت والدین با وجود آنکه والدین سبب دوم و علت قریب وجود انسان‌اند، این است که در بین ابعاد وجودی انسان، بعد نفسانی بر بعد جسمانی مقدم است. والدین وظیفه تربیت جسمانی انسان و مربی و استاد، وظیفه تربیت نفسانی او را برعهده دارند. در نتیجه، مقام استاد بر والدین مرجح است و از حیث مرتبه محبت نیز جایگاهی میان محبت الهی و محبت والدین دارد (همان: ۲۲۸).

براساس اینکه خواجه محور اجتماع را تحقق فضیلت محبت و انس می‌داند، محبت به هریک از متعلقان مذکور نه تنها اسباب تحرک و پویایی جوامع را فراهم کرده است، اسباب رشد اجتماعی تک‌تک افراد را نیز مهیا می‌کند.

۳-۶. وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی

اشتراک اساسی و کلی میان این دو صاحب‌نظر آن است که نه تنها هردو عنایت ویژه‌ای به موضوع «دوستی» داشته‌اند، هرکدام به تفصیل درباره «اسباب و متعلق دوستی» نیز بحث کرده‌اند و چنین وجه اشتراکی می‌تواند گزینه مناسبی برای تطبیق دو فیلسوف باشد، اما از سویی دیگر طبیعی است که آرای آن‌ها در نحوه بیان مؤلفه‌ها و جوانب با یکدیگر متفاوت باشد. در ادامه مطلب اشاره‌ای مختصر به برخی از این تفاوت‌ها خواهیم داشت.

۶-۳-۱. الگوگیری از فلاسفه یونانی

تفاوت کلی‌ای که میان این دو دیدگاه وجود دارد، در الگوگرفتن از فلاسفه یونان است. غزالی از جمله منتقدان فلاسفه یونانی است و به همین دلیل در مباحثش هیچ استنادی به آن‌ها ندارد؛ هرچند مواردی یافت شده که غزالی از ابتکارات حکمای یونانی بهره برده است؛ برای مثال او در بیان قوای سه‌گانه نفس از میراث افلاطونی الگو گرفته است. به‌طورکلی در باب آموخته‌های اخلاق فلسفی باید خاطرنشان کرد که غزالی به‌شدت از کاربرد اصطلاحات یونانی سرباز می‌زند. در واقع غزالی قصد دارد مباحث درست یونانی را از نادرست تشخیص دهد و در مسیر تبیین خود از آموزه‌های صحیح بهره ببرد (احمدپور، و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷۸). جی. ام. ویکنز درباره کتاب *اخلاق ناصری* می‌گوید: در این کتاب، سنت فلسفی-یونانی با نظر اسلام درباره انسان و اجتماع به‌صورتی ماهرانه درهم آمیخته است و بر اخلاق یونانی ترجیح دارد. این سخن ویکنز در تأیید اثرپذیری خواجه از فلاسفه یونان است؛ به‌خصوص در بحث دوستی که بیشتر مطالب او دقیقاً مانند ارسطو مطرح شده است (همان: ۱۴۹). خواجه در بیان بسیاری از مباحث خود از ارسطو الگو گرفته است؛ درحالی‌که غزالی جز در موارد معدود، ارادت خاصی به الگوگیری از مباحث غربی ندارد.

۶-۳-۲. افتراق در هدف

از آنجا که غزالی نگرشی عارفانه به ارائه مباحث خود دارد، اشاره‌ای مختصر به دو نوع دوستی نسبت به ذات خود و محبت به دیگران دارد، اما مهم‌ترین هدف و تمرکز اصلی غزالی آن است که با جلوه ویژه دادن به ساحت مقدس «خداوند متعال» به‌عنوان تنها متعلق دوستی، ارزش و اهمیت این موضوع را هرچه بیشتر به مخاطب خود القا کند. خواجه نصیر در *اخلاق ناصری* مانند سایر کتاب‌های اخلاق فلسفی، توجه کمتری به اخلاق بندگی دارد؛ زیرا هدف و مقصود اصلی و توجه ویژه او به اخلاق اجتماعی و خانوادگی است. همین توجه ویژه خواجه نصیر بر ابعاد اجتماعی در بیان مطالب مربوط به موضوع «دوستی» نیز کاملاً مشهود است؛ زیرا او اهم مباحثش را به بررسی محبت میان انواع و اقسام طبقات اجتماعی اختصاص داده است و تنها اشاره‌ای کوتاه و مختصر به اخلاق بندگی و اخلاق فردی دارد.

۶-۳-۳. افتراق در انگیزه

غزالی انگیزه‌های انسان در محبت به غیر خود را چهار نوع می‌داند: ۱. نیکی به ذات خود ۲. نیکی به فرد نیکوکار ۳. نیکی به ذات نیکوکار ۴. تناسب محب و محبوب. اما درنهایت با تطبیق هر یک از این انگیزه‌ها اثبات می‌کند «خداوند» تنها موجود ارزشمند لایق محبت و دوستی است. بنابراین در بحث انگیزه نیز از نظر غزالی مهم‌ترین انگیزه شایسته فضیلت دوستی، «خداوند» است. اما در نظر خواجه نصیر با توجه به نگرش اجتماعی‌اش، انگیزه او در بیان فضیلت دوستی، به محبت و دوستی با دیگران بازمی‌گردد.

۷. نقد و ارزیابی

با وجود بیان نقاط قوت آرای دو اندیشمند مذکور، از چند جهت تأمل بیشتری لازم است:

۱. با وجود عوامل متعددی که در ایجاد محبت نقش دارند و خواجه نیز ضمن توضیح مطالب در آثار خود به آن اشاره کرده است، در پیدایش و اسباب محبت ذکر سه عامل استقرا شده «خیر»، «نفع» و «لذت»، کامل نخواهد بود (مصطفی منقعی، ۱۳۹۱: ۲۳).
۲. در مقاله اشاره شد که خواجه معتقد است چنانچه محبت در جامعه وجود داشته باشد، دیگر نیازی به اجرای عدالت نیست، اما نقدی که اینجا به دیدگاه خواجه وارد می‌شود، آن است که کیفیت «بی‌نیازی از عدالت» را آشکارا توضیح نداده است. اگر بی‌نیازی به

معنای عمل به عدالت باشد، این کار را نمی‌توان مصداق بی‌نیازی دانست. همان‌طور که اگر همه افراد جامعه پزشک شوند، به معنای بی‌نیازی از طبابت نیست. باید توجه داشت که عملاً امکان تحقق چنین حالتی نیست. تفاوت‌های فردی اجازه فراهم شدن این شرایط را نمی‌دهد. همچنین توجه به عدالت لازمه محبت الهی است (همان).

۳. غزالی لازمه محبت را معرفت و ادراک می‌داند و در میان اسباب محبت مشاهده شد که همواره تأکید غزالی بر معرفت به اسباب است و تا معرفتی نباشد، محبتی نیست؛ یعنی براساس نظر غزالی، محبت بدون معرفت صورت نمی‌گیرد. این قول غزالی نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا این مطلب را نیز می‌توان به گفته سقراط ارجاع داد که به نظر او، محبت به نحو ذاتی هم امکان‌پذیر است؛ حتی در صورتی که معرفت و ادراک هم نباشد.

۸. نتیجه‌گیری

در این نوشتار، دیدگاه غزالی و خواجه نصیر درباره سبب و متعلق دوستی بررسی شد. غزالی که از عارفان است، از میان چهار سببی که برای محبت در نظر می‌گیرد، همه را در نهایت به خداوند تأویل داده است و به دلیل نگرش عرفانی‌اش خداوند را بهترین سبب و انگیزه برای دوستی می‌داند. در باب متعلق محبت نیز تنها خداوند را لایق دوستی برای انسان تلقی می‌کند.

خواجه نصیر اما از فلاسفه اجتماعی است که محبت را عامل اصیل شکل‌گیری اجتماع می‌داند؛ پس انسانی که مدنی‌الطبع است، از زندگی مسالمت‌آمیز در کنار دیگران گریزی ندارد. چهار سببی که ممکن است واسطه دوستی انسان‌ها باشد، عبارت‌اند از: لذت، نفع و خیر. دو عامل لذت و نفع از پایداری نسبی برخوردار است و نقش مهمی در رشد روابط اجتماعی ندارد. هر قدر انگیزه دوستی محکم‌تر باشد، آثار آن در اجتماع مشهودتر خواهد بود. در مورد متعلق دوستی از منظر خواجه نیز از آنجا که نگرش او اجتماعی است، جامعه نزد وی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ بنابراین هر قدر میزان دوستی انسان با متعلقانی مانند پدر، مادر، حاکم، رعیت و... بهتر باشد، آن جامعه از رشد مادی و معنوی بیشتر و بیشتری بهره‌مند است.

۹. منابع

- ابن بابویه، محمد ابن علی (۱۳۸۰). *علل الشرایع*. ترجمه محمدجواد ذهنی. قم: مؤمنین.
- احمدپور، مهدی، اسلامی، محمدتقی، عالم‌زاده نوری، محمد و علیزاده، مهدی (۱۳۹۳). *شناخت اخلاق اسلامی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ارسطو (۱۳۸۵). *اخلاق نیکوماخوس*. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: طرح نو.
- اکبری، محمود (۱۳۹۰). *راه و رسم دوستی*. قم: فتیان.
- بحرانی، مرتضی و علوی‌پور، محسن (۱۳۹۶). *دوستی در سنت فلسفه سیاسی اسلامی*. حکمت معاصر، ۱(۱)، ۲۹-۵۴.
- بهرامی، غلامرضا (۱۳۸۴). *آیین دوستی*. قم: دلیل ما.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۹). *دانشمند طوس*. در مجموعه مقالات گردهمایی علم و فلسفه در آثار خواجه نصیرالدین طوسی. تهران: نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- ریاضی، حشمت‌الله (۱۳۹۳). *بر فراز عقل و عشق*. تهران: علم.
- طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۳). *اوصاف الاشراف*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- طوسی، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *اخلاق ناصری*. تهران: علمیه اسلامیة.
- علی‌زمانی، امیرعباس و آقاجانلو، امیر (۱۳۸۹). *محبت از دیدگاه غزالی و علامه طباطبایی*. فصلنامه اندیشه نوین شیراز، ۱۰(۳۵)، ۱-۲۰.

- غزالی، محمدین محمد (۱۴۰۱ ق). *موعظة المومنین فی احیاء علوم الدین*. تحقیق عاصم بهجه البیطار. بیروت: دارالنفائس.
- غزالی، محمدین محمد (۱۴۱۶ ق). *روضه الطالبین*. مجموعه رسائل الإمام الغزالی. بیروت: دارالفکر.
- غزالی، محمدین محمد (۱۴۲۲ ق). *مکاشفة القلوب المقرب إلى عَلم الغیوب*. بیروت: دارالمعرفة.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۲). *راه روشن*. ترجمه کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۴). *بحار الانوار*. جلد ۷۴. تهران: اسلامیة.
- مصطفی منتقمی، فروزان (۱۳۹۱). *تبیین نظری اندیشه دوستی و محبت از منظر ابن مسکویه*. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۵۱، ۱۸۱-۲۰۴.

